

درس نامه ترجمه

سید محمدحسن جواهری،

درس نامه ترجمه: اصول، مبانی و فرایندهای ترجمه قرآن کریم،

تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.

اشاره:

مقاله پیش رو، گزیده‌ای است کوتاه از مهم‌ترین مباحث کتاب درس نامه ترجمه (اصول، مبانی و فرایندهای ترجمه قرآن کریم) و مبادی ورودی آن که به صورت فهرست‌واره ارائه می‌گردد. این پژوهش هر چند با توجه به متن مقدس قرآن، به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد آن، سامان یافته، به حوزه ترجمه به طور کلی و به ترجمه متون دینی، اعم از متون حدیثی و غیر آن، نظر دارد و راهکارهای مفید ارائه می‌کند.

درآمد

هماره برخی علوم با وجود اهمیت و نقش فراوان، از دیده‌ها پنهان‌اند و به بهانه ارتکازی بودن و جز آن، مورد اهتمام قرار نمی‌گیرند. شاید بتوان سردسته این دانش‌ها را «علم منطق» دانست. «قواعد تفسیر» نیز نمونه این‌گونه علوم یا فنون است؛ قواعد تفسیر می‌کوشد مسیر یک مفسر را به شکلی گویا بیان کند و احتمال خطا و انحراف از مسیر را به حداقل برساند. «قواعد ترجمه» نیز می‌تواند در چنین جایگاهی قرار گیرد. قواعد ترجمه می‌کوشد ابزار و مسیر حرکت مترجم از مبدأ به مقصد را به روشنی نمایان سازد و کار دشوار علمی فنی هنری او را در قالبی کلاسیک و کنترل شده قرار دهد. از سوی دیگر، این امکان را فراهم می‌سازد تا نقدهایی عالمانه و سازنده عرضه شود و حاصل تلاش مترجم را در مسیر تکاملی خویش قرار دهد؛ چه، این که اگر مراحل کار مترجم و مبانی او بر ناقد آشکار نباشد و مترجم و ناقد با یک زبان و در یک راستا ارتباط برقرار نکنند، نقد نمی‌تواند به هدف ارزشمند خویش دست یابد و در نهایت، مصداقی از گفته چخوف تلقی می‌شود که ناقد مانند خرمگسی نشسته بر اسب آن را از کار باز می‌دارد! و حال آن که جایگاه والای ناقد و ارزش بالایی نقد اگر همراه با ادب نقد و بر پایه اصول صحیح آن صورت پذیرد، بر هیچ صاحب خردی پوشیده نیست.

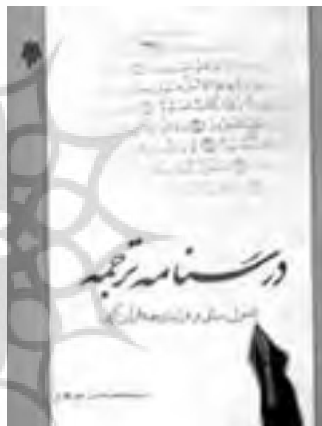


کوتاه سخن این که، مترجم در مسیر ترجمه از نقطه آغازین تا نقطه پایانی آن به طور کلی باید نظر خود را بر سه محور معطوف دارد:

- الف) انتخاب صحیح نوع و شیوه ترجمه؛
 - ب) توجه به اصول و اتخاذ مبانی لازم و مناسب ترجمه؛
 - ج) فرایند ترجمه (توجه به ابزار و لوازم و ایستگاه‌های حرکت از زبان مبدأ به زبان مقصد).
- توضیح مراحل یاد شده به اختصار از قرار ذیل است:

الف) انتخاب صحیح نوع و شیوه ترجمه

گام اول مترجم در مسیر حرکت از نقطه آغازین، باید با در نظر گرفتن نقطه پایانی باشد تا نوع و شیوه حرکت خود را به درستی انتخاب کند. مترجم از همان ابتدای کار باید بداند برای چه گروه سنی و با چه زبانی ترجمه می‌کند؛ در غیر این صورت، ناهمخوانی فراوانی در کار او رخ می‌نماید و تأثیر کار او به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد. متأسفانه، در این خصوص کاستی‌های زیادی در حوزه ترجمه و به‌ویژه ترجمه قرآن کریم دیده می‌شود. این ناهماهنگی تا بدان جا پیش رفته که حتی اصطلاح‌های مورد استفاده مترجمان و کارشناسان برای شناسایی نوع ترجمه گاه به حد تناقض رسیده است! ما در این مجال اندک بنای نقل و نقد اقوال و بررسی بی‌آمدهای این ناهماهنگی‌ها را نداریم؛ از این رو به تبیین انواع و شیوه‌هایی که مناسب‌تر به نظر می‌رسند، بسنده می‌کنیم.



۱. ترجمه لفظ به لفظ

از ترجمه لغوی دو معنا اراده شده است که عبارت‌اند از:
۱-۱. ترجمه واژه‌های دشوار قرآنی به زبان مقصد؛^۱ مانند کتاب‌های: *المستخلص یا جواهر القرآن*، محمد بن محمد بن نصر البخاری؛ *تفسیر مفردات قرآن*، تصحیح عزیزالله جوینی؛ *لسان‌التنزیل*، به اهتمام دکتر مهدی محقق؛ *ترجمان القرآن*، میر سیدشریف جرجانی و جز این‌ها.
۱-۲. ترجمه پیوسته مفردات قرآن همگام با ساختار زبان مبدأ؛
هدف اصلی این نوع ترجمه انتقال معانی واژه‌های متن مبدأ به زبان مقصد است، البته در ساختارهایی مشابه ساختارهای زبان مبدأ؛^۲ به بیان دیگر، ساختار چنین ترجمه‌ای با ساختار نحوی زبان مقصد سازگار نبوده و با زبان معیار فاصله‌ای بسیار دارد؛ برای مثال:

«وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لَأُولَى الْأَلْبَابِ»^۳

- و بخشیدیم او را گروه او و مانند ایشان بخشایشی از ما و پندی خداوند آن خردها را. (ترجمه تفسیرطبری)
- و دادیمش خاندانش را و مانند آنان را با آنان رحمتی از ما و یادآوردنی برای دارندگان خردها (معزی).^۴

۲. ترجمه تحت اللفظی

هدف مترجم در این نوع ترجمه، انتقال معانی الفاظ به زبان مقصد و انعکاس ساختارهای زبان مبدأ در ترجمه است. زبان این نوع ترجمه با زبان معیار^۵ فاصله بسیاری دارد، ولی برخلاف ترجمه لفظ به لفظ که معمولاً از انسجام خالی است، انسجام معنایی و الگوهای زبان مقصد، هر چند اندک و ضعیف، در آن دیده می‌شود. این نوع ترجمه در معادل‌یابی اصطلاحات و کنایات و جز این‌ها که واحدهای زبانی بزرگ‌تر از واژه‌ها را اختیار می‌کنند، ناتوان است و واحدها، مانند ترجمه لفظ به لفظ، معمولاً انفرادی ملاحظه می‌شوند. ترجمه تحت اللفظی برای برخی مقاطع آموزشی مفید است، ولی نمی‌توان آن را ترجمه‌ای موفق و مورد پسند ارزیابی کرد.



مثال: «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»^٦
- از پروردگارشان از بالاتر خویش می ترسند... (پاینده).

٣. ترجمه وفادار / امین / معادل

هدف مترجم در این نوع ترجمه انتقال دقیق پیام و محتوای متن مبدأ به ضمیمه حفظ ساختارهای ادبی (صرفی، نحوی، بلاغی و...) آن تا حد امکان، به زبان معیار مقصد است. انسجام در ترجمه به دلیل عنایت و رعایت ساختارهای زبان مقصد و زبان معیار در حد بالایی است و اولین گزینه در انتخاب واحد ترجمه نیز همواره کوچکترین (تکواژ) است و بسته به چهارچوب‌های ترجمه، واحدها از پایین به بالا حرکت می کنند (تکواژ، واژه، گروه، جمله‌واره، جمله و...).

مثال: «يَأْيُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»^٧

- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می گوئید که انجام نمی‌دهید؟ (فولادوند).

٤. ترجمه معنایی / محتوایی

در این نوع ترجمه، ضمن انتقال دقیق پیام و محتوای متن مبدأ به زبان مقصد، زبان معیار و ساختارها و الگوهای بیانی زبان مقصد بیش از ترجمه وفادار مورد توجه است؛ از این رو، از پای‌بندی مترجم به ساختارهای زبان مبدأ کاسته می‌شود و به اصطلاح بوی ترجمه کم‌تر به مشام می‌رسد. واحد ترجمه در این نوع ترجمه، معمولاً جمله است و در صورت نیاز به واحدهای بزرگ‌تر و کوچک‌تر مراجعه می‌شود.

مثال: ترجمه آیه یاد شده در مثال قبل براساس ترجمه معنایی چنین است: «ای مؤمنان، چرا سخنی می‌گوئید که انجام نمی‌دهید؟!» البته این ترجمه به شرطی است که «يَأْيُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا» با «يَأْيُهَا الْمُؤْمِنُونَ» اختلاف معنایی نداشته باشد.^٨ و در غیر این صورت، اگر رعایت ساختار زبان مبدأ از ریزش معنایی جلوگیری می‌کند، لازم است ساختار آن تا حد امکان رعایت شود.

گفتنی است برخی کارشناسان، ترجمه وفادار را در خصوص متن مقدس قرآن ترجیح داده و آن را ترجمه‌ای ایده‌آل دانسته‌اند.^٩ این سخن در موردی که ترجمه وفادار ضمن تأمین اهداف خود، زبان معیار و الگوهای بیانی زبان مقصد را نیز به‌سان ترجمه معنایی، لحاظ کند، بی‌تردید صحیح است، ولی اگر مسیر ترجمه وفادار و معنایی در خصوص شیوایی متن و قرب و بعد از آن به زبان معیار و الگوهای بیانی زبان مقصد و به دیگر سخن، در ضعف و قوت بوی ترجمه از یکدیگر جدا شوند، به نظر می‌رسد ترجیح با ترجمه معنایی باشد.

٥. ترجمه آزاد

کارشناسان درباره ترجمه آزاد اختلاف نظر بسیاری دارند.^{١٠} و شاید نتوان همه آن‌ها را در تعریفی واحد جای داد، ولی با توجه به تعریفی که برای ترجمه معنایی ارائه شده به نظر می‌رسد، هرگونه فراروی از آن در دامنه ترجمه آزاد قرار گیرد. در این نوع ترجمه، ریزش معنایی بیشتری نسبت به انواع دیگر رخ می‌دهد، ولی شیوایی، و انطباق کامل آن بر زبان معیار، از شاخصه‌های بارز آن است؛ به دیگر سخن، در ترجمه آزاد، مخاطب هیچ‌گاه بوی ترجمه را احساس نمی‌کند، و دچار دل‌زدگی و خستگی نمی‌شود. این نوع ترجمه برای نوجوانان و کودکان بهترین نوع ترجمه است و چنان‌چه با متن مبدأ زیاد فاصله نگیرد، برای عموم نیز ترجمه مطلوبی است. گفتنی است گاه ترجمه آزاد به اندازه‌ای از زبان مبدأ فاصله می‌گیرد که به مرز ترجمه - اقتباس وارد می‌شود. هدف اصلی ترجمه - اقتباس انتقال پیام کلی متن در قالب‌های دیگر است. واحد ترجمه در ترجمه آزاد جمله و بند، و در اقتباس بند و فراتر از آن است.

٦. ترجمه تفسیری

منظور از ترجمه تفسیری در گفتارها و نوشتارهای کارشناسان، یکی از سه معنای ذیل است:



۶-۱. شرح و بسط مطالب و متن مبدأ به زبان مقصد؛ براساس این تعریف، تفسیر نمونه، منهج الصادقین و ترجمه آیت‌الله الهی قمشه‌ای مشمول آن هستند.

۶-۲. ارائه توضیح‌های تفسیری در ضمن ترجمه به صورت مزجی یا پی‌نوشت؛ ترجمه‌های آیت‌الله الهی قمشه‌ای (ره) و آیت‌الله مشکینی و برخی دیگر از این نوع‌اند.

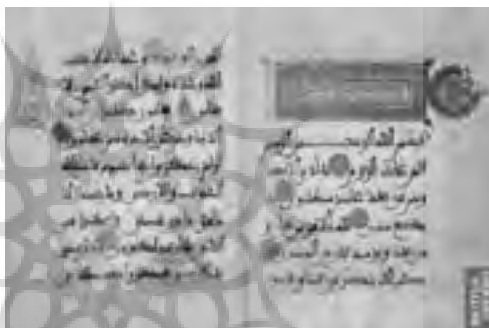
۶-۳. دخالت برداشت‌های تفسیری در ترجمه بدون جداسازی آن‌ها از اصل ترجمه؛ (این نوع ترجمه را بر ترجمه معنایی و یا برخی از معانی ترجمه آزاد می‌توان منطبق دانست.^{۱۱}) (این نوع تفسیر را کم و بیش می‌توان در بسیاری ترجمه‌ها یافت، ولی برخی ترجمه‌ها مصداق پررنگ‌تری برای این نوع ترجمه تفسیری هستند؛ برای مثال، در ترجمه «... فَأَتَمَّهُنَّ...»^{۱۲}

... و او را به انجام دادن آن‌ها موفق ساخت... (بر اساس تفسیر المیزان)؛

... و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد... (بر اساس تفسیر نمونه).

دو ترجمه یاد شده بدون این که اضافه تفسیری به همراه داشته باشند، آرای تفسیری ترجمان را به خوبی به تصویر کشیده‌اند. براساس ترجمه اول، فاعل خدای متعال و براساس ترجمه دوم، فاعل حضرت ابراهیم علیه السلام است.

در جای خویش به تفصیل بیان کرده‌ایم که مترجم مؤظف است تا می‌تواند از ابهام‌های متن بکاهد و هر جا لازم است از اضافه‌های تفسیر کم‌تر کمک بگیرد، ولی نباید استفاده‌های تفسیری او به افراط کشیده شود و در صورت لزوم، باید بخشی از آن‌ها به پی‌نوشت ارجاع داده شود. هم‌چنین بهتر است تا جایی که امکان دارد آرای تفسیری از اصل ترجمه با کروش جدا شود.



ب) توجه به اصول و اتخاذ مبانی لازم و مناسب ترجمه

مراد از «اصول» قواعد و قوانینی است که هر علم بر آن‌ها استوار می‌شود، آن‌گونه که هیچ کس در موجودیت آن‌ها اختلاف نکند، و مقصود ما از «مبانی» قواعد و پیش‌فرض‌های پژوهنده‌ای است که در ابتدای کار به‌سان یک اصل خود را بدان‌ها ملتزم می‌کند، خواه دیگران آن‌ها را بپذیرند و خواه نپذیرند.

اصول

اصول کلی ترجمه بین زبانی، فارغ از توجه به متنی خاص، عبارت است از: آشنایی با زبان مبدأ و فهم درست متن مبدأ، آشنایی و تسلط کافی بر زبان مقصد، آشنایی با زبان‌شناسی مقابله‌ای، امانت‌داری در ترجمه. چهار اصل یاد شده در همه ترجمه‌ها و در انتقال از هر زبانی به زبان دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد. اصول یاد شده در خصوص متن مقدس قرآن، از حساسیت بیشتری برخوردار است که دقت بیشتر مترجم را می‌طلبد. ما در این مختصر به اشاره توضیحاتی درباره چهار اصل یاد شده با ملاحظه متن قرآن ارائه کرده، آن‌گاه به مبانی ترجمه قرآن خواهیم پرداخت.

اصل اول: آشنایی با زبان مبدأ و درک صحیح از آن

کلیت این اصل بدیهی و بی‌نیاز از توضیح است، ولی ممکن است در دامنه آن غفلت‌هایی رخ دهد. مقصود ما از آشنایی با زبان مبدأ و درک صحیح متن مورد ترجمه، تنها واژه‌شناسی، دست‌وردانی و جز این‌ها نیست، بلکه



نوک پیکان به سوی «عربیّت» اشاره دارد که ما در زبان فارسی از معادل آن با «شمّ زبانی» یاد می‌کنیم. مترجمی که «عربیّت» او کامل نباشد، به قطع در درک صحیح متن دچار اشکال خواهد شد. اساساً از عوامل مهم بروز ابهام ساختاری در متن مبدأ، ضعف عربیّت مترجم است؛ بنابراین، مترجمی که ترجمه حرفه او است، نباید هیچ‌گاه از زبان مبدأ دور افتد و همواره باید انس خود را با زبان مبدأ حفظ کند.

در خصوص متن مقدس قرآن، به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد آن، افزون بر فهم عرفی، به قواعد و راه‌کارهای ویژه‌ای نیاز است که کارشناسان آن‌ها را با عنوان «اصول تفسیر» مطرح می‌کنند. در اصول تفسیر پیش‌فرض‌ها و پیش‌نیازها و ابزار تفسیر و شرایط مفسر و مسائلی دیگر طرح می‌شود تا مفسر آگاهانه وارد تفسیر شود و از خطا در برداشت‌های تفسیری مصون بماند. در این باره، از گذشته تا کنون، به اجمال و تفضیل نوشتارهایی عرضه شده است که به باور نگارنده، مناسب‌ترین آن‌ها روش‌شناسی تفسیر قرآن نوشته علی اکبر بابایی و دیگران است که از سوی پژوهشکده حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت منتشر شده است. در این کتاب به چهار محور قواعد تفسیر، منابع تفسیر، علوم مورد نیاز مفسر و شرایط مفسر پرداخته شده است.^{۱۳} مبانی تفسیر و شیوه‌ها و گرایش‌های تفسیری و دیگر مسائل ضروری را می‌توان از منابعی دیگر چون التمهید فی علوم القرآن، التفسیر و المفسرون، مکاتب تفسیری و جز این‌ها دریافت.

مترجم قرآن باید اصول تفسیر را در فضای ترجمه ببیند و منابع و علمی را که شاید در حوزه تفسیر چندان کارآمد نباشد، ولی در حوزه ترجمه نقش‌آفرین‌اند، مورد توجه قرار دهد.^{۱۴} بسط سخن در این خصوص را به دلیل ضیق مجال به پژوهشی در فرایند ترجمه قرآن حواله می‌دهیم.

اصل دوم: آشنایی کامل با زبان مقصد

برخی مترجمان تازه کار به صرف این که زبان مقصد زبان مادری‌شان است، به ترجمه اقدام می‌کنند و از این رو نه تنها خدمتی نمی‌کنند که گاه زمینه شری را فراهم می‌سازند. مترجم باید تفاوت زبان‌ها را به خوبی بشناسد؛ زبان گفتار و نوشتار بسیار متفاوت‌اند؛ زبان مقاله‌نویسی، زبان کتاب‌نویسی، زبان روزنامه‌نگاری و جز این‌ها با یکدیگر تفاوت‌های آشکاری دارند و مترجم باید در گام نخست زبان مقصد را از ابعاد مختلف بشناسد و با نظام‌های زبانی و از همه حساس‌تر با «شمّ ادبی» به خوبی آشنا شود.

اصل سوم: امانت‌داری

اصل امانت‌داری در ترجمه، اصلی اخلاقی، پذیرفته شده و از مؤلفه‌های ارزیابی و ارزش‌گذاری یک ترجمه است، و برای دستیابی به آن می‌توان با لحاظ شرایط و راهکارهایی موفقیت نسبی یافت. از جمله شرایط و راهکارها می‌توان به تخصص مترجم و ویراستار در حوزه مورد ترجمه و انتخاب نوع و شیوه صحیح ترجمه اشاره کرد.

اینک پرسشی بسیار مهم را طرح می‌کنیم که هر چند ابعاد گوناگونی دارد و در ذیل موضوع‌های مختلف می‌توان به بررسی آن پرداخت، از یک بعد می‌توان آن را ذیل «امانت‌داری» طرح کرد. «ابهام‌شناسی» که از جمله مباحث مهم زبان‌شناسی است و می‌تواند در شاخه‌ها و سطح‌های مختلف زبانی مورد توجه قرار گیرد، در مقاله مختصر پیش رو تنها در زبان مبدأ و انتقال آن به زبان مقصد مورد توجه است.^{۲۰} پرسش این است که با توجه به اصل «امانت‌داری» راهکارهای صحیح در انتقال ابهام به زبان مقصد چیست؟

برخی در پاسخ به این پرسش، انتقال ابهام را به همان صورت پیشنهاد می‌کنند، برخی نیز انتقال ابهام را جز در ابهام‌های ادبی که مؤلف به عمد وارد متن می‌کند، صحیح نمی‌دانند. در این میان، به نظر می‌رسد برای دستیابی به پاسخی صحیح، باید بین انواع ابهام در زبان مبدأ و در خصوص متن مقصد قرآن قائل شد.

ابهام را می‌توان در وهله اول به معنایی و ساختاری تقسیم کرد. ابهام معنایی نیز خود به اصلی و عرضی تقسیم می‌شود. مراد از ابهام اصلی ابهامی است که به مقتضای حکمت پروردگار، از ابتدای نزول، آگاهی نسبت به آن



منحصر در افراد معدودی (راسخان در علم که اهل بیت(ع) هستند) بوده است و دیگران از آن نا آگاهاند؛ مانند آیه ۷ سوره هود که در بخشی از آن آمده است: «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ». برخی مترجمان در ترجمه آن آورده‌اند: «و عرش [قدرت] او بر آب قرار داشت» (مکارم)؛ «عرش او بر آب بود» (فولادوند)؛ «و عرش و تخت بر روی آب [که وسیله حیات و زندگی هر چیز است] بود [همه موجودات تحت قدرت و توانایی اویند و آن آسمان‌ها و زمین و آب را آفرید]» (فیض الاسلام)؛ «و عرش با عظمت او [شاید یک معنی عرش که روح و حقیقت انسان است، این جا مراد باشد] بر آب قرار یافت [شاید مراد از آب علم باشد]» (الهی قمشه‌ای) بسیاری از مترجمان دیگر هیچ توضیحی نداده‌اند. این گونه آیات باید به همان صورت و در نهایت با توضیح‌هایی اجمالی که البته گره‌ای نمی‌گشاید، به زبان مقصد بازگردانده شود.

در برابر ابهام‌های اصلی، برخی ابهام‌ها عرضی‌اند؛ به عبارت دیگر، ابهام آن‌ها در گذر زمان و دور افتادن مردم از حوادث زمان نزول و آداب و فرهنگ و اصطلاح‌های زبانی آن‌ها و یا اختلاف قرائات و مسائلی دیگر، بروز کرده است. این گونه ابهام‌ها در اغلب موارد با تحقیق دقیق و عالمانه و روش‌مند برطرف می‌شود و یا مترجم می‌تواند یک تفسیر را بر دیگر تفسیرها ترجیح دهد و همان را به ترجمه منتقل کند. نمونه آن را می‌توان در آیه ۶۳ سوره

نور ملاحظه کرد. در این آیه می‌خوانیم: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا». این آیه در زمان نزول کاملاً روشن بوده است، ولی بر اثر گذشت زمان و به دست فراموشی سپرده شدن سبب نزول، ممکن است به ابهام گراید و مشخص نشود که پیامبر(ص) مردم را صدا می‌زده است یا مردم او را؛ یعنی معلوم نیست که مردم باید وقتی پیامبر(ص) آن‌ها را صدا می‌زند، به سرعت اجابت کنند و بین صدا زدن او و دیگران فرق بگذارند یا خود وقتی پیامبر(ص) را خطاب قرار می‌دهند، محترمانه صدا بزنند؟ بروز این ابهام که آن را از چپتی می‌توان در نوع ساختاری طبقه‌بندی کرد، به علت غفلت از سبب نزول است و با مراجعه به روایات شأن نزول، ابهام برطرف می‌شود و مشخص می‌گردد که مقصود صدا کردن مردم است؛ از این رو مترجم لازم است این معنا را به دقت در ترجمه انعکاس دهد و رفع ابهام



نماید. به چند ترجمه ذیل توجه نمایید:

- صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید... (کژتاب)؛

- خواندن پیامبر را در میان خودتان، همانند خواندن هم‌دیگر شمارید. (کژتاب).

- وقتی که پیامبر را صدا می‌زنید، این‌طور خودمانی نباشد که گویی یکی از افراد خودتان را صدا می‌زنید، بلکه

احترام خاصی باید رعایت شود (مناسب است هر چند از جهات دیگر ممکن است با مشکلاتی روبه‌رو باشد).

ابهام ساختاری نیز خود به ابهام نحوی و صرفی، و ابهام نحوی به ابهام نحوی در زنجیره کلام و ابهام نحوی در نقش‌های گوناگون واژگان تقسیم می‌شود. بسط سخن درباره همه شاخه‌ها و گونه‌های مختلف ابهام فراتر از مجال اندک این نوشتار است و ما در درس‌نامه تا حدی تفصیلی بدان پرداخته‌ایم، ولی برای نمونه به یکی دو مورد اشاره می‌کنیم:

ابهام نحوی در زنجیره کلام: این نوع ابهام بیشتر در ارجاع، ترکیب و عطف مشاهده می‌شود و شاید یکی از نمونه‌های بارز آن، آیه ۱۰۲ و ۱۰۳ سوره بقره باشد که به فرمایش بعضی مفسران بیش از یک میلیون و به گفته بعضی بیش از ده میلیون احتمال معنایی دارد، ولی باید توجه داشت که اولاً: این آیه در زمان نزول هیچ ابهامی نداشته است و اگر این همه احتمال مطرح می‌بود، مخالفان به عنوان نقطه ضعف آن را مطرح می‌کردند. این احتمال‌های رنگارنگ برآمده از جهالت مفسران و احتمال‌های تفسیری ضعیف و در برخی موارد بسیار ضعیف است که با



پاک‌سازی آن‌ها احتمال‌ها به شدت کاهش می‌یابد و چه بسا کاملاً از میان برداشته شود.^{۲۱} در هر صورت مترجم با درایت کامل معنایی را ترجیح داده و در ترجمه منعکس می‌کند.

ابهام نحوی در نقش واژگان: نمونه‌های ابهام نحوی در نقش واژگان نیز بسیار است؛ مانند «أَفْكَا» در آیه ۸۶ سوره صافات، «صِبْغَةَ اللَّهِ» در آیه ۱۳۷ بقره و جز این‌ها.

مبانی

رعایت مبانی کلامی و فقهی در ترجمه

چنان که می‌دانیم، به اقتضای حکمت، بخشی کوچکی از آیات قرآن به حکم آیه ۷ سوره آل عمران «وَأَخْرُ مُتَشَبِهَاتٍ» متشابه‌اند. در این جا این پرسش مهم مطرح می‌شود که مترجم در برابر آیات متشابه که اغلب مربوط به صفات خبری خدا، رؤیت خدا، علم الهی، عصمت انبیا، جبر و اختیار، و جز این‌ها و نیز در برابر مسائل فقهی، چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا باید آن‌ها را به همان شکل منتقل کند یا موضعی مشخص اتخاذ نماید و زمینه سوء برداشت‌ها را از میان بردارد؟ پاسخ این پرسش کاملاً روشن است؛ زیرا متن اصلی و متن ترجمه در یک جایگاه یکسان قرار ندارند و مقایسه آن‌ها با یکدیگر به لحاظ ابعاد گوناگون صحیح نیست؛ شاید مهم‌ترین عاملی که قیاس را مع الفارق می‌کند، ریزش معنایی در ترجمه است. ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم متنی برابر اصل قرآن ارائه دهیم و این به‌راحتی اثبات می‌شود که پرداختن به آن مناسب مجال فعلی نیست؛ افزون بر آن، قرآن اسلوبی مخصوص به خود دارد و خواننده با آمادگی بیشتر و پیش‌نیازهای لازم با آن روبه‌رو می‌شود و هم‌چنین، تلقی خواننده از متن اصلی و متن ترجمه تفاوت می‌کند، هم‌چنان که انتظار او نیز متفاوت است؛ بنابراین، مترجم ناگزیر است فهم خود را به‌خواننده منتقل سازد و در واقع تفسیری در لباس ترجمه ارائه کند و اساساً کسانی که بحث جواز و عدم جواز ترجمه قرآن را مطرح کرده‌اند، بعضاً جواز آن‌ها را تنها در این فرض جایز دانسته‌اند.^{۲۲}

مثال: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»^{۲۳}

- و آدم پروردگار خود را [در نهی ارشادی که مخالفتش قدر زندگی داشت نه عصیان تکلیفی] نافرمانی کرد؛ پس به راه خطا افتاد (مشکینی)؛

- و [این‌گونه] آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت (فولادوند)؛

- (آری) آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و از پاداش محروم شد (مکارم).

از بین ترجمه‌های مذکور، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی و استاد فولادوند موهم عصیان است، ولی آیت‌الله مشکینی با توضیحی که ارائه کرده‌اند، این توهم را رفع کرده‌اند.

مبانی تفسیری مترجم

چنان که پیش‌تر اشاره شد، مترجم باید با اصول تفسیر کاملاً آشنا باشد و در برابر مسائلی که به گونه‌ای به این حوزه مربوط می‌شوند و در تفسیر کارایی دارند، موضعی مشخص اتخاذ کند و آن‌ها را در مسیر تفسیر و ترجمه، مبنای کار خود قرار دهد؛ برای مثال، مترجم باید در برابر زبان قرآن، ابزارهای فهم قرآن، وجود ترادف یا عدم آن و بسیاری مسائل دیگر، موضعی مشخص داشته باشد.

از آن‌جا که بیان این‌گونه مسائل مبنایی حوزه‌های مشخص دارد (علوم قرآن، ادبیات، لغت و...) از طرح آن‌ها خودداری می‌نماییم و به مجال‌های وسیع و مربوط وا می‌گذاریم.

ج) فرایند ترجمه قرآن

آن‌چه تاکنون بیان شد، مقدمه‌ای بود برای ورود به عرصه کاربردی ترجمه. مترجم در این مرحله می‌کوشد با طی گام به گام مسیر ترجمه و رعایت پیش‌گفته‌های نظری - کاربردی و ملاحظه مسائلی که بدان‌ها اشاره خواهد



شد، ترجمه‌ای موفق ارائه دهد. سخن درباره مراحل و توقف‌گاه‌های ترسیم شده در ذیل بسیار است و ما ناگزیریم به‌اشاره‌هایی بسنده کنیم. مراحل انتقال در زبان مبدأ به مقصد در یک تقسیم‌بندی عبارت‌اند از:

۱. تحلیل واژگانی زبان مبدأ؛ ۲. تحلیل آوایی و دستوری متن مبدأ؛ ۳. فهم مراد استعمالی آیات قرآن؛ ۴. برابری واژگانی، دستوری و ایجاد تعادل؛ ۵. شناخت سبک و ایجاد تعادل سبکی؛ ۶. یکسان‌سازی ترجمه؛ ۷. رعایت فضای فکری و فرهنگی مخاطب؛ ۸. ارزیابی و کنترل نهایی.

توضیح مراحل:

۱. تحلیل واژگانی زبان مبدأ

تحلیل واژگانی متن مورد ترجمه، نقطه آغازین کار مترجم است. مترجم مسلط بر زبان مبدأ با ابزاری که در اختیار دارد که واژه‌شناسی، شناخت مترادفات، وجوه و نظایر، تضمین‌های نحوی و بلاغی، حقیقت و مجاز، اصطلاحات، کنایات، حقیقت قرآنی و... جزو آن‌هاست، به سراغ ساخت‌ها و ریشه واژگان رفته و از جهت لفظ و معنا آن‌ها را بررسی می‌کند. این پژوهش اهمیت کلیدی دارد و هر گونه ضعف و سستی در آن، کار تفسیر و ترجمه را به نقصان می‌کشانند؛ برای مثال، مترجم در ترجمه آیه ۴۰ سوره اعراف «وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» نیازمند بررسی یک‌یک واژگان و از جمله آن‌ها واژه «جمل» است. جمل در لغت به دو معنای شتر نر و ریسمان محکم (طناب کشتی) به کار رفته است. مترجم پس از بررسی‌های تاریخ و لغوی معنای اول را ترجیح می‌دهد^{۲۴} و همان را برای ترجمه در نظر می‌گیرد. البته در ادامه ترجمه، با توجه به مرحله «و» (رعایت فضای فرهنگی و فکری مخاطب) ناگزیر است توضیحی را به ترجمه بیافزاید و مثلاً بگوید: «... مگر این که شتر از سوراخ سوزن بگذرد [سوراخ سوزن به در دروازه و در تویله تشبیه شده است...].»

آن‌چه تذکر آن در این مرحله لازم است، چگونگی استفاده از منابع لغوی است. مترجم باید به دو مسئله مهم توجه کافی مبذول دارد که به صورت فهرست‌وار عبارت‌اند از:

۱. شناسایی و طبقه‌بندی منابع لغوی و مراجعه به منابع شایسته و مربوط به متن مورد ترجمه؛^{۲۵}
۲. آشنایی با مبانی و شیوه‌های گردآوری مؤلفان کتب لغت؛ برای مثال، برخی لغویان با اعتقاد به اشتقاق اکبر، در شرح برخی واژه‌ها سخنانی گفته‌اند که ممکن است مترجم به دلیل نپذیرفتن چنین اشتقاقی، آن نظریات را نپذیرد. مسائلی دیگری نیز باید مورد توجه قرار گیرد که در پیوست اول درس‌نامه آمده است.

۲. تحلیل آوایی و دستوری متن مبدأ

مرحله دوم در کار ترجمه، درک صحیح نظام‌های آوایی و معنایی حاکم بر متن و فهم صحیح و تحلیل دستوری متن مبدأ و شناخت تک‌تک عناصر تشکیل‌دهنده آن است. در اغلب موارد به محض قرائت متن، مفهومی خاص به ذهن تبادر می‌کند، ولی به دلیل فاصله گرفتن از زمان نزول و پنهان ماندن احتمالی برخی قرائن، لازم است مفهوم متبادر ارزیابی و پایه اتقان آن روشن شود. این کار لازمه ورود به مرحله بعد و برابری است. البته آن‌چه در این مرحله - افزون بر کنترل معنای متبادر از راه شناخت تک‌تک عناصر نحوی و بلاغی و حتی آوایی مانند تکیه‌گاه - اهمیت می‌یابد، روشن شدن برخی مبانی است؛ مانند استعمال لفظ در پیش از یک معنا و چگونگی تعامل با انواع ابهام و جز این‌ها؛ زیرا ممکن است مثلاً با تحلیل دستوری، ترکیب‌های دیگری و به تبع آن‌ها، معانی دیگری نیز استفاده شود که با فرض پذیرش چندمعنایی، می‌تواند به گونه‌ای در ترجمه ظهور یابد. گفتنی است در تحلیل دستوری، ملاک، فصیح‌ترین قواعد زبان عرب است و در صورت مخالفت با قواعد، اگر محمل و توجیهی مناسب برای آیات یافت شود، در نظر گرفته می‌شود و در غیر این صورت، با استفاده از آیات قرآن که افصح کلام‌هاست و به دلیل اجماع امت بر عدم تحریف و تضمین خدای متعال در حفظ الفاظ و دلایل دیگر که در مبحث تحریف‌ناپذیری علوم قرآن طرح می‌شود، از اعتبار قطعی برخوردار است و نیز سخنان پیامبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع) افصح



مردم بوده‌اند، البته به شرطی که نقل به معنا نباشند، قانون و قاعده ادبی مقتضی استخراج می‌شود؛ زیرا تدوین قواعد ادبی موجود مدت‌ها پس از نزول قرآن بوده و احتمال خطا و کاستی در آن‌ها وجود دارد.

۳. فهم مراد استعمالی آیات قرآن

با توجه به این که قرآن متنی ویژه است که در آن به قراین پیوسته و ناپیوسته (مانند سخنان معصومین (ع) تکیه می‌کند، لازم است به دریافت صرف معنای ظاهری (مفاد استعمالی) عبارت‌های قرآنی بسنده نکرده، مطمئن شویم که مراد استعمالی (مراد واقعی) پروردگار نیز عیناً همان معنای ظاهری الفاظ است؛ در غیر این صورت لازم است با ابزار مخصوص تفسیر، مراد استعمالی و واقعی پروردگار کشف و در نظر گرفته شود و در ترجمه، همان لحاظ گردد. بررسی فرایند عبور از مفاد استعمالی به مراد استعمالی (در صورت تفاوت آن‌ها) به حوزه تفسیر و قواعد آن مربوط است و علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب‌های مربوط مراجعه نمایند.

گفتنی است این بند گاه پیوندی ناگسستنی با بند پیشین (تحلیل آوایی و دستوری متن مبدأ) برقرار می‌کند و مترجم با ملاحظه هر دو آن‌ها به مراد می‌رسد. برای مثال، در آیه ۷۰ سوره یوسف از زبان حضرت یوسف علیه‌السلام آمده است: «أَيُّهَا الْعَبِيرُ إِنَّكُمْ لَسَرْقُونَ» و نیز در آیات ۷۶ و ۷۸ سوره انعام از قول حضرت ابراهیم علیه‌السلام نقل شده که «هذاری».

با قرائت این دو آیه، ممکن است در وهله اول آهنگ جمله خبری به نظر آید، ولی با ملاحظه این که ساحت آن دو بزرگوار از دروغ پاک است، چنان که در روایات معصومین (ع) نیز آمده، لحن هر دو عبارت استفهامی و انکاری در نظر گرفته می‌شود.



۴. برابری واژگانی، دستوری و ایجاد تعادل

یکی از اصلی‌ترین و شاید دشوارترین مراحل ترجمه، برابری دستوری و واژگانی، و برقراری تعادل میان متن مبدأ و متن مقصد است. وظیفه مهم مترجم در این مرحله، پس از کالبدشکافی واژگانی و دستوری متن مبدأ، انتقال ساختارهای دستوری مبدأ به قالب‌های مناسب مقصد است. گفتنی است منظور از ایجاد تعادل، «تشابه»

نیست؛ زیرا اساساً تشابه ساختاری در بیشتر موارد امکان ندارد، بلکه مقصود قالب‌هایی است که در خواننده ترجمه همان تأثیری را بر جای گذارد که متن اصلی مؤلف بر خواننده بر جای می‌گذارد، یا به دیگر سخن، اگر مؤلف می‌خواست آن را به زبان مقصد بیان کند، این چنین بیان می‌کرد. البته دو نکته را باید در نظر داشت، اول این که ایجاد ترجمه‌ای برای متن معجز قرآن امکان‌پذیر نیست و تلاش مترجم برای انتقال تأثیر متن در حد امکان است و نه تأثیر برابر و دوم این که افزون بر «تأثیر»، مؤلفه‌های دیگری نیز وجود دارد که مترجم بر حسب نوع و شیوه ترجمه آن‌ها را مدنظر دارد و همین ملاحظه‌ها ممکن است در افزایش تأثیر ترجمه یا کاهش آن، دخالت کند. یکی از بحث‌های مهم در حوزه ترجمه و زبان‌شناسی مقابله‌ای که در راستای ایجاد تعادل طرح می‌شود، حذف عناصر، افزایش، تغییر در ساختارهای بیانی و مانند آن‌ها در متن مقصد است. ریزش معنا و حذف عناصر زبانی - معنایی، هرچند باید به حداقل برسد، گاه مترجم از آن ناگزیر است و نمونه‌هایی از آن در اصول ترجمه گذشت، افزودن بر ترجمه نیز - هر چند باید تا امکان دارد از اصل ترجمه جدا شود (در ترجمه‌های وفادار و معنایی) - به شیوه‌های مختلف لازمه کار ترجمه است. برخی از این تغییرها عبارت است از: تغییر ساختارهای صرفی و نحوی، تغییر در ترتیب عناصر، تغییر در معنا که گاه با ریزش معنا همراه است، تغییر در واحدهای ترجمه (در مثل اصطلاح‌ها، کنایه‌ها و مانند آن‌ها) تغییر در مثبت و منفی بودن عبارت، تغییر در جزء و کل، تغییر در علت و معلول، و جز این‌ها.

چند مثال:

«كِرَامٍ بَرَرَةٍ»^{۲۶} (کرام جمع کریم و بررة جمع بار) گرامیان نیکوکار (به جای گرامیان نیکوکاران) // «حُورٌ عِینٌ»^{۲۷} (حور و عین هر دو جمع است) سیه‌چشمان درشت‌چشم، یا حوران درشت‌چشم (به جای سیه‌چشمان، درشت‌چشمان) // «أَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ»^{۲۸} (تطابق صفت و موصوف) کنیز مؤمن (در فارسی بین صفت و موصوف مطابقت وجود ندارد) // «لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ»^{۲۹} یا با زنان نزدیکی کرده‌اید و آبی نیافتید/ یا با زنان تماس گرفته [و آمیزش جنسی کرده‌اید] (توضیح این که «مَسْتُمُ» به معنای تماس است، ولی مراد آمیزش جنسی است؛ بنابراین، این معنای مراد باید به گونه‌ای در ترجمه منتقل شود/ «نِینَ يَدِيَه» نزد او (به جای بین دستانش) // «وَمَا أَدْرَاكَ» و چه می‌دانی شب قدر چیست؟! (به جای: و چه آگاه کرد تو را...) (نمونه‌های ارائه شده مشتق از خروار است و در همه ابعاد صرفی، نحوی، بلاغی، معنایی و جز این‌ها نمونه‌های فراوانی از قرآن یا متون دیگر یافت می‌شود که برای پرهیز از اطاله کلام از ذکر مثال‌های بیشتر خودداری می‌کنیم.

۵. شناخت سبک و ایجاد تعادل سبکی

مراد از «سبک» (registet) در حوزه ترجمه‌شناسی با «سبک» مطرح در مباحث ادبی کمی متفاوت است. برای تشخیص نوع سبک، راهکارها و معیارهایی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

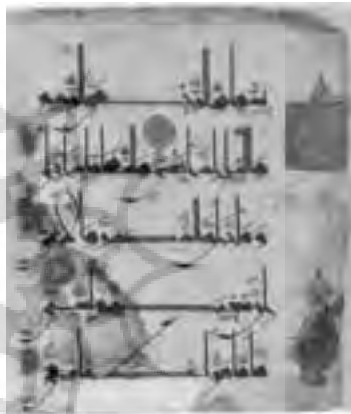
الف) ارزش‌یابی واژه‌ها و اصطلاح‌های به‌کار رفته در متن از جهت علمی، عامیانه و جز این‌ها، و برابری مناسب؛ برای مثال، واژه‌های احتیاج و نیاز، یاری و کمک، پر و مالامال، قدم و گام، گذشته و پیشینه، قسم و سوگند، جن و پری، انسان‌ها و آدمیان، حادثه و رویداد، و بسیاری دیگر می‌توانند برابری برای واژه‌هایی ساده و یا ادبی باشند که به تشخیص مترجم گزینش می‌شوند.

ب) کالبدشکافی دستوری برای آشکار کردن شیوه مؤلف در بیان و نیز در به‌کارگیری نوع ساختارها؛ برای مثال، دو ساختار «تو یاور

منی» و «مرا یاور تویی» نماینده دو سبک ساده و ادبی است. عبارت‌های ذیل نیز با تفاوت‌هایی در ساختار، نماینده سبک‌های گوناگون‌اند: «در این دنیا خانه‌ای ندارم»، «مرا در این دنیا خانه‌ای نیست»، «مرا در این دنیا کاشانه‌ای نیست»، «مرا در این گیتی کاشانه‌ای نیست»، «در این گیتی مرا کاشانه‌ای نیست»، و «در این دنیا کاشانه‌ای نیست مرا» و جز این‌ها. در مثال‌های یاد شده، تلفیق دو عنصر «واژه» و «ساختار» با ملاحظه «موضوع» و «مخاطب»، سبک‌های مورد نظر را ارائه کرده است.

ج) بررسی آهنگ و آرایه‌های بدیعی کلام. افزون بر دو مورد یاد شده، توجه به آهنگ و آرایه‌های بدیعی، سبک را به متن نزدیک‌تر می‌کند. سبک قرآن منحصر به فرد و معجزه است و ویژگی‌های خاص خود را دارد که برابری آن محال است، ولی به حکم «ما لا یدرک کله لایترک کله»، اگر نمی‌توان بیان قرآن را به‌طور کامل از نظر سبکی برابری کرد، می‌توان برخی عناصر و ساختارهای ادبی و بلاغی را به گونه‌ای در زبان مقصد بازسازی نمود. این برابری می‌تواند به حوزه واژگان، سازه‌های دستوری و برخی عناصر زبر زنجیری و آوایی راه یابد.

درباره شیوه تعامل با مطالب یاد شده در سبک‌شناسی قرآن دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. بیشتر مترجمان قرآن با توجه به این که مخاطبان قرآن در هر زمان عموم مردم‌اند و نه گروهی خاص، همواره بهترین نوع و سبک ترجمه را نزدیک‌ترین آن‌ها به فهم و ذوق مردم می‌دانند. نمونه این نوع ترجمه‌ها را می‌توان در ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، مکارم شیرازی و مشکینی و برخی دیگر از ترجمه‌های موجود یافت. برخی دیگر از مترجمان بر این باورند

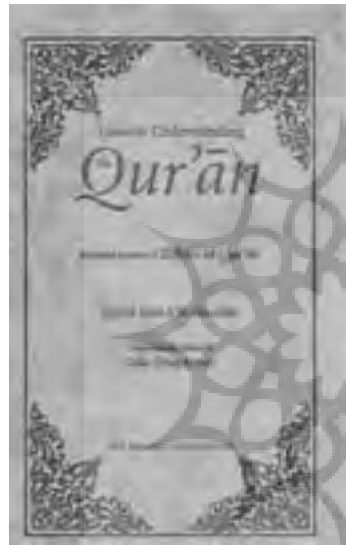


که ملاحظه سبک قرآن و همراه کردن رنگ و بویی از سبک آن هرچند به طور ضعیف، در ترجمه، می تواند اثرگذاری آن را بیشتر کند. ترجمه‌هایی مانند ترجمه آقای صلواتی نماینده این دیدگاه است. دیدگاه دیگر به این نکته توجه می کند که سبک قرآن مربوط به بیش از چهارده قرن پیش تر است و با سبک امروزی اعراب تفاوت‌هایی دارد، بنابراین، تقویت جنبه ادبی ترجمه می تواند این جنبه از سبک قرآن را نمایان سازد.

ترجمه آقای گرمارودی را می توان نمونه‌ای از این دیدگاه برشمرد. روشن است که دیدگاه اول، هرچند از برخی مزایای دیدگاه‌های دیگر بی بهره است، ولی به دلیل رعایت نکته‌ای بس مهم‌تر، در اولویت قرار می گیرد.

۶. یکسان سازی ترجمه

یکی از مراحل دشوار ترجمه که بخشی از آن در طول ترجمه و بخشی در پایان آن صورت می پذیرد، «یکسان سازی» است. این مسأله در خصوص قرآن از اهمیت بیشتری برخوردار است. یکسان سازی را می توان در ابعاد مختلف مورد توجه قرار داد که به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می کنیم:



۱-۴. یکسان سازی در آیات متشابه

آیات بسیاری از قرآن به صورت کامل (بقره، ۱۳۴ و ۱۴۱ ؛ رحمن، ۱۳ که در مجموع ۳۱ بار تکرار شده است؛ و...) یا در بخشی از آن‌ها (مانند «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و مشابه آن) تکرار شده که مترجم بدون دلیل نباید در ترجمه عبارت‌های گوناگون به کار ببرد. البته برخی عبارت‌ها موهِم تشابه ظاهری اند که این طور نیست و مفسر و مترجم باید به ظرایف آن‌ها پی ببرند (مانند تقدیم و تأخیر «رَعْدًا» در «رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا»^{۳۰} و «حَيْثُ شِئْتُمْ رَعْدًا»^{۳۱} با در نظر نگرفتن تشبیه و جمع، زیرا در زبان فارسی این دو یکسان به کار می روند).

۲-۴. یکسان سازی در عناصر و ساختارهای نحوی

این بحث تا حدی مربوط به زبان شناسی مقابله‌ای است و توضیح آن این که مترجم باید پیش از ورود به ترجمه، تصویر روشنی از ساختارهای معادل عناصر نحوی داشته باشد؛ برای مثال، موصول و صله آن را همه جا یکسان ترجمه کند؛ مانند «الَّذِينَ آمَنُوا» که ممکن است به «کسانی که ایمان آوردند» و «مؤمنان» ترجمه شود. (این مطلب رابیش تر در اتخاذ شیوه واحد در بحث انواع و شیوه‌های ترجمه یادآور شده‌ایم). مثال دیگر: «وَهُوَ يَخَاوَرُهُ»^{۳۲} و «وَهُوَ يَعْظُمُهُ»^{۳۳} ساختارهایی یکسان دارند و باید یکسان ترجمه شوند، نه به این صورت که در یکی گفته شود: «و در حالی که با او سخن می گفتند» و در دیگری گفته شود: «وعظ کنان».

۳-۴. یکسان سازی در حذف و اضافه

در این خصوص در بحث زبان شناسی مقابله‌ای سخن گفته‌ایم و برای مثال، کسی که واو استینافیه را عنصری صرفاً زبانی می داند و به ترجمه آن اعتقاد ندارد، باید همه جا یکسان عمل کند.

۴-۴. یکسان سازی در الگوهای بیانی^{۳۴}

مثال: ما(ی استفهامی) + لنا، لکم و... «وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ»^{۳۵} برخی ترجمه‌ها به یکسان سازی توجه نکرده و آن را به گونه‌های مختلفی ترجمه کرده‌اند: ما را چه رسد؟/ ما را چه می شود؟/ چرا نکنیم؟/ سزاوار ما نیست و....

۵-۴. یکسان سازی در نثر

چندگانگی در نثر معمولاً در کارهای گروهی رخ می دهد، هر چند برخی مترجمان نیز یکسان سازی در نثر را چندان مورد عنایت قرار نداده‌اند؛ برای مثال، در برخی عبارت‌ها سرهنویسی و در برخی عبارت‌ها عربی زدگی به چشم

می خورد.

۴-۶. یکسان سازی در شیوه‌های ویرایش

ویراستار نیز باید قواعد ویرایش مورد نظر خود را یکسان به کار برد و از چندگانگی بپرهیزد.

۷. رعایت فضای فکری و فرهنگی مخاطب

مترجم باید، افزون بر مسائل و نکات طرح شده، به چند نکته مهم دیگر نیز توجه نماید که از قرار ذیل است:

۶-۱. تحول معنایی: برخی واژه‌ها در گذر زمان معنایی خاص می‌یابند و معنای عام خود را از دست می‌دهند مانند «شکنجه»، «بازنشسته»، «گروگان» و جز این‌ها. مترجم باید در استفاده از این گونه واژه‌ها به این مسئله توجه نماید و مثلاً واژه‌های یاد شده را برای «عذاب»،^{۳۷} «الْقَعْدِین»^{۳۸} و «رَهْن»^{۳۹} به کار نبرد.

۶-۲. بازتاب فرهنگ ترجمه: ترجمه گاه بدون توجه به تبعات آن صورت می‌گیرد؛ برای مثال، ترجمه «وَلْيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»^{۴۰} به «روسری‌هایشان را بر گریبان‌هایشان افکنند» با توجه به این که «روسری» نوع خاصی از پوشش است، ترجمه ناخودآگاه استفاده از «چادر» را در اولویت بعد قرار می‌دهد و یا بهتر بگوییم روسری را ترویج می‌کند؛ بنابراین بهتر است گفته شود: «سرانداز» و مانند آن.

۶-۳. ادب ترجمه: در ترجمه باید به ادب و حساسیت‌های جامعه توجه داشت؛ مثلاً عبارت «وَوَاعِبِ أَثْرَابًا»^{۴۱} را به «دخترانی نارپستان...» ترجمه نکرد و به جای آن از تعبیرهای «با سینه‌های برجسته» و «بسیار جوان» و مانند آن استفاده کرد. نمونه دیگر را می‌توان در ترجمه «هِيَ زَوَّجْتَنِي عَنْ نَفْسِي»^{۴۲} و «فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا»^{۴۳} و جز این‌ها بررسی کرد.

۶-۴. تحریک ساکن: ترجمه نباید در مخاطب ایجاد شبهه و سؤال کند. در این خصوص پیش‌تر اشارتی رفت و نیازی به تکرار نیست.



۸. ارزیابی و کنترل نهایی

کارشناسان برای تشکیل یک گروه ترجمه یا بازنگری گروهی بر آن، پیشنهادهای متنوعی ارائه کرده‌اند که گاه تصویر افراط گونه‌ای به خود گرفته است. به باور نگارنده، در مرحله ارزیابی و کنترل نهایی، وجود گروه‌های ذیل بسیار ضروری است، هر چند تقویت گروه ارزیاب با افزودن بر تخصص‌های آنان طبق پیشنهادهای ارائه شده از سوی کارشناسان، می‌تواند به تقویت بیشتر ترجمه بیانجامد.

۱-۷. گروه تفسیر: این گروه متشکل از یک یا چند مفسر یا آشنای با اصول، مبانی و فرایند تفسیر، ترجمه قرآن را بر اساس مبانی اتخاذ شده از سوی مترجم، بازنگری و ارزیابی می‌کنند؛ زیرا به تجربه ثابت شده که کم‌تر کسی می‌تواند به همه عیوب خویش آگاهی یابد و چنان که گفته‌اند: «حب الشيء يعمي و يصم».

۲-۷. گروهی متشکل از کارشناسان ادبیات (مبدأ و مقصد)، زبان‌شناس و ویراستار. حوزه‌های کاری این سه هرچند در بخش‌هایی مشترک است، نقاط افتراق نیز دارند؛ از این رو، حضور دیدگاه‌های آشنا با حوزه‌های یاد شده در مقام ارزیابی ترجمه ضروری است.

۳-۷. گروهی متشکل از مترجمان و منتقدان برجسته. به باور نگارنده، در کنار گروه‌های نظارت‌کننده و یا ارزیاب، لازم است گروهی متشکل از برخی مترجمان و منتقدان، ترجمه را ارزیابی کنند؛ زیرا نادیده گرفتن توانایی‌ها و تجربه‌های آنان ناشایست است؛ البته استفاده از آن‌ها به معنای اعمال همه نظریات و تذکرات آن‌ها نیست، بلکه صرفاً به تذکرات وارد (بر اساس مبانی و روش مترجم) ترتیب اثر داده می‌شود.

۴-۷. گروهی منتخب از مخاطبان: مترجم زمانی توفیق کامل می‌یابد که بتواند خود را در موقعیت مخاطبانش قرار دهد. روشن است که انجام دادن چنین کاری بسیار دشوار است و بسیاری از مترجمان در این کار لغزش‌ها و



کاستی‌هایی از خود بروز می‌دهند؛ به باور نگارنده، بهترین راه برای دستیابی به توفیق کامل در این مسیر، استفاده از خود مخاطبان است. این گروه، از افراد مختلف سطح مورد نظر از مخاطبان مترجم تشکیل می‌یابد که با روش علمی انتخاب می‌شوند و ترجمه پیش از انتشار به رؤیت آن‌ها می‌رسد و ترجمه با توجه به دیدگاه‌های آنان ارزیابی نهایی می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. قرآن ناطق، عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، ج ۱، ص ۲۴۱ - ۲۳۳، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۲. ر.ک: مشکلات ساختاری ترجمه‌های قرآن کریم، حیدرقلی زاده، ص ۲۲، مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز، چ اول، تبریز، ۱۳۸۰ ش.
۳. سوره ص، ۴۳.
۴. قرآن مجید ترجمه محمدکاظم معزی، انتشارات اسوه، چ اول، قم ۱۳۷۲ ش.
۵. زبان معیار امری کاملاً شناخته شده نیست و کارشناسان هیچ‌گاه نتوانسته‌اند بر تعریفی مشخص از آن هم صدا شوند و شاید دلیل عمده آن تغییر و تحول دائمی و شناور بودن آن است، با این حال برخی کارشناسان ملاک‌هایی برای تشخیص آن ارائه کرده‌اند که در این جا فهرست آن‌را می‌آوریم و تفصیل سخن را در پژوهشی در فرایند ترجمه قرآن، آورده‌ایم. آقای احمد سمیعی در نگارش و ویرایش (انتشارات سمت، چ اول، تهران، ۱۳۷۸ ش) معیارهای زبان معیار را چنین ترسیم کرده است (با تلخیص و بازنویسی):
- خالی بودن از عناصر زبانی متروک و منسوخ یا مهجور؛ پرهیز از گرده‌برداری؛ پرهیز از به کارگیری عناصر و ساختارهای مخصوص شعر و یا عناصر زبان صنفی؛ نزدیک بودن به زبان جاری و متداول و همراه بودن با آن؛ - و....
۶. نحل، ۵۰.
۷. صف، ۲.
۸. تفسیر المیزان، سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۳۷۰ (تفسیر آیه ۱۰۴ سوره بقره)، دفترانتشارات اسلامی، چ دهم، قم ۱۳۷۷ ش؛ تفسیر نسیم، عبدالله جوادی آملی، ج ۲، ص ۲۱۸، و ج ۶ ص ۴۷ - ۴۶، انتشارات اسراء.
۹. مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، ص ۲۵.
۱۰. ر.ک: یادداشت آیت‌الله مکارم شیرازی بر ترجمه قرآن خویش؛ تفسیر و مفسران؛ محمد هادی معرفت، ترجمه علی خیاط، ج ۱، ص ۱۱۴، مؤسسه فرهنگی التمهید، چ اول، قم ۱۳۸۰ ش؛ قرآن ناطق، ج ۱، ص ۲۶۳ - ۲۶۱؛ مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، ص ۲۸ و....
۱۱. انتقال برداشت‌های تفسیری گاه در ترجمه اشراب می‌شود؛ مثلاً به جای «ما» (چیزی) در «لم تقولون ما لاتفعلون» واژه «سخن» را قراردهیم؛ این گونه موارد به ترجمه معنایی ملحق است و گاهی تفسیر در کنار ترجمه بدون علایم جداسازی قرار می‌گیرد و یا اساساً برداشتی آزادبر مبنای معنای تفسیری ارائه می‌شود، این گونه موارد را می‌توان به ترجمه آزاد ملحق کرد.
۱۲. بقره، ۱۲۴.
۱۳. این کتاب به تازگی تلخیص شده و با تغییراتی اندک به نام روش تفسیر قرآن از سوی پژوهشکده یاد شده، منتشر شده است. برخی مسائل مطرح شده در محورهای یادشده عبارت‌اند از:
الف) برخی از قواعد تفسیر: ۱. در نظر گرفتن قرائت صحیح؛ ۲-توجه به مفاهیم کلمات در زمان نزول (اطمینان نکردن به معانی ارتکازی / توجه به معانی زمان و مکان نزول / آگاهی از همه معانی و فرق نهادن بین حقیقی و مجازی)؛ ۳. در نظر گرفتن قواعد ادبیات عرب؛ ۴. در نظر گرفتن قراین (برخی از قراین از این قرار است: فضای نزول



(سبب نزول، فرهنگ زمان نزول و...)، فضای سخن (ویژگی‌های گوینده سخن، ویژگی‌های مخاطب، مقام، لحن و...)، آیات، روایات معصومین(ع)، ضروریات دینی، سیاق (در واژه، جمله و آیه) و جز این‌ها؛ ۵. استفاده از دلایل قطعی و یا آن چه به منزله آن (علم و یا علمی) است.

ب) منابع تفسیر: قرآن، روایات، منابع لغوی، منابع تاریخی، عقل و دستاوردهای تجربی.
ج) علوم مورد نیاز مفسر: علوم ادبی، بلاغی، علوم قرآن، علوم استنباط معرفتی دینی (اصول فقه و فقه)، علوم حدیث (رجال و درایه)، علم کلام، علم تاریخ و علم موهبت.

د) شرایط مفسر: ممارست در تفسیر یا ملکه استنباط / فراهم بودن زمینه‌های لازم ذهنی و روحی.
۱۴. در کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن (ص ۳۳۵) و روش تفسیر قرآن (ص ۲۵۹) علمی مانند علم بدیع از علوم مورد نیاز مفسر خارج شده، در این مورد لازم است به دو نکته عنایت شود: نخست این که علم بدیع در ترجمه کارایی و دخالت قابل توجهی دارد، به ویژه در محور برابری سبکی و دیگر این که به باور نگارنده، علم بدیع در تفسیر نیز دخالت دارد؛ برای نمونه می‌توان لف و نشر اجمالی در آیه ۱۳۵ سوره بقره (قالوا...) و توریه در آیات ۶۰ سوره انعام (جرحتم) و ۱۴۳ بقره (وسطا) و جز این‌ها اشاره کرد.

۱۵. بقره، ۱۳۰: «و چه کسی - جز آن که به سبک مغزی گراید - از آیین ابراهیم روی برتابد؟ و ما او را در این دنیا برگزیدیم؛ البته در آخرت [نیز] از شایستگان است» روشن است که حضرت ابراهیم علیه السلام از صالحان است، و این به تأکید نیاز ندارد. مگر آن که منظور از صالحان افراد به‌خصوصی باشند که براساس روایات، منظور اهل بیت (ع) هستند. علامه طباطبایی (ره) با توجه به همین نکته به‌طور مستقیم برای تفسیر این آیه از روایات کمک گرفته است.

۱۶. زبان‌شناسی عربی (درآمدی تاریخی - تطبیقی در پرتو فرهنگ و زبان‌های سامی)، محمد فهمی حجازی، ترجمه سیدحسین سیدی، ص ۴۵-۴۴، انتشارات آستان قدس رضوی (به نثر) و سمت، چ اول، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ *زبان‌شناسی همگانی*، جین اچسون، ترجمه وثوقی، ص ۱۴۴ - ۱۴۳، انتشارات علوی، چ سوم، تهران ۱۳۷۰.

۱۷. مقاله‌های گوناگونی در این خصوص از سوی کارشناسان منتشر شده که البته هنوز به صورت علمی و دقیق ارزیابی نشده‌اند و برخی موارد پیشنهادی با چالش‌هایی روبه‌رو است.

۱۸. حاقه، ۱۰

۱۹. ر.ک: مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، ص ۳۷

۲۰. ابهام‌شناسی در زبان مقصد و متن ترجمه بسیار مهم است و در موفقیت مترجم دخالت فراوانی دارد. ابهام در زبان مقصد را می‌توان در دو شاخه اصلی «معنوی» و «لفظی» پی‌گرفت. عمده ابهام‌های بعد معنایی و محتوایی به مباحث «تعقید» در حوزه بلاغت باز می‌گردد و ابهام در بُعد لفظی را می‌توان در سه شاخه واژگانی (مانند: شانه او شکست که شانه بدن و شانه سر را در بردارد)، سازه‌ای که خود به دو شاخه صرفی و نحوی تقسیم می‌شود (مانند: زن و مرد جوان، که شامل زن جوان و مرد جوان، مرد جوان و زن غیر جوان می‌شود) و زبر زنجیری / آوایی (مانند: احدی در کوچه نبود که شامل آقای احدی، یا هیچ کس می‌شود، دنبال کرد(ر.ک) : درس‌نامه ترجمه ص ۹۰-۱۰۹).

۲۱. نکته مهمی که باید بدان توجه داشت، این است که مقصود ما از مطلب یاد شده عواملی است که ضعیف بوده و سبب بروز ابهام می‌شوند، ولی باید توجه داشت که الفاظ آیات تحمل بیش از یک معنا را دارد و چنانچه اثبات شود از یک عبارت بیش از یک معنا اراده شده، پذیرفتنی است؛ مانند ابهام در شعر که بسیار به کار می‌رود، ولی باید توجه داشت که این معانی اولاً، نمی‌توانند متناقض باشند و ثانیاً، باید هر یک مفهوم روشنی افاده کننده، به خلاف عبارات مبهم که ابهام از انعقاد معنایی روشن جلوگیری می‌کند. گذشته از ظاهر، قرآن به تصریح روایات صحیح و فراوان، دارای بطون است که دست‌رسی به آن‌ها برای همگان امکان‌پذیر نیست.

۲۲. ر.ک: تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۳۴ - ۱۲۶.

۲۳. طه، ۱۲۱



۲۴. آنچه آماده بنابر دریافت نگارنده است و تفضیل بحث در پژوهشی در فرایند ترجمه قرآن آمده است.
۲۵. بیان تفصیلی مسائل و نکات یاد شده، در این مختصر نمی‌گنجد، ولی ارائه فهرستی اجمالی از کتب مهم لغت خالی از فایده نیست؛ از این رو فهرستی از مهم‌ترین کتب لغت را در سه محور ارائه می‌کنیم:
۱. فرهنگ‌های یک زبانه متقدم: کتاب العین منسوب به خلیلین احمد فراهیدی (م ۱۷۵ هـ) / جَمَهْرَةُ اللُّغَةِ تألیف ابن دُرَیْد اَزْدی (۳۲۱ - ۲۲۳ هـ) / تَهْذِیْب اللُّغَةِ، اَزْهَری (۳۷۰ - ۲۸۲ هـ) / المَحِیْط فی اللُّغَةِ، صَاحِبِ بِنِ عِبَاد (۳۸۵ - ۳۲۶ هـ) / الصَّحَاح، اِبْنِ حَمَادِ جَوْهَری (۳۹۳ - ۳۳۲ هـ) / مَقَابِیْسِ اللُّغَةِ، اِبْنِ فَاרِس (م ۳۹۵ هـ) / مَجْمَلِ اللُّغَةِ وَ نِزِ الصَّاحِبِ فی فِقهِ اللُّغَةِ، هَمُو / مَعْجَمِ مَفْرَدَاتِ الْفَاظِ الْقُرْآنِ، رَاغِبِ اَصْفَهَانِی (م ۴۲۵ هـ) / المَحْکَمِ، اِبْنِ سَیْدَةَ (۴۵۸ - ۳۹۸ هـ) / المَخْصَص (فِرْهَنْگِ مَوْضُوعِی)، هَمُو / اَسَاسُ الْبَلَاغَةِ، زَمْخَشَرِی (۵۳۸ - ۴۶۷ هـ) / النِّهَایَةُ فی غَرِیْبِ الْحَدِیْثِ وَ الْاَثَرِ، اِبْنِ الْاَثَرِ (۶۰۶ - ۵۴۴ هـ) / وَی بَرَادِرِ اِبْنِ اَثَرِ - نَوِیْسِنْدَه الْکَامِلِ فی التَّارِیْخِ - اَسْت / الْعِبَاب، صَاغَانِی (م ۶۵۰ هـ) / اَلْسَانُ الْعَرَبِ، اِبْنِ مَنْظُور (۷۱۱ - ۶۳۰ هـ) / الْمَصْبَاحُ الْمُنِیرُ، فِیوْمِی (م ۷۷۰ هـ) / الْقَامُوسُ الْمَحِیْطُ، فِیروز اَبَادِی (۸۱۷ - ۷۳۹ هـ) / مَجْمَعُ الْبَحْرِیْنَ، فَخْرَالدِیْنِ الطَّرِیْحِی (۱۰۸۵ - ۹۷۹ هـ) / تَاجُ الْعُرُوسِ مِنْ جَوَاهِرِ الْقَامُوسِ، زَیْبِدی (۱۱۸۳ - ۱۱۴۵ هـ).
 ۲. چند لغت نامه قرآنی معاصر: التَّحْقِیْقُ فی کَلِمَاتِ الْقُرْآنِ الْکَرِیْمِ، حَسَنِ مَصْطَفَوِی / المَعْجَمُ فی فِقهِ لُغَةِ الْقُرْآنِ وَ سِرِّ بَلَاغَتِهِ، گِروهِی از مَحْقَقَانِ زَیْرِ نَظَرِ مُحَمَّدِ وَاعْظَمَازَه خِرَاسَانِی / فِرْهَنْگِ نَامَه قُرْآنِی (وَازِهْ یَابِ فَارَسِی)، گِروهِ فِرْهَنْگِ وَ اَدبِ بِنِیَادِ پَزُوهِشْ هَایِ اِسْلَامِی زَیْرِ نَظَرِ مُحَمَّدِ جَعْفَرِ یَا حَقِی.
 ۳. چند لغت‌نامه معاصر: الْمَجْدُ فی اللُّغَةِ، لَوِیْسِ مَعْلُوف (دَسْتِ کَمِ دُو بَارِ تَرْجَمَه شَدَه اَسْت) / الْقَامُوسُ الْعَصْرِی یَا فِرْهَنْگِ نَوِیْنِ، اِلِیَاسِ اَنْطُونِ اِلِیَاسِ (تَرْجَمَه شَدَه اَسْت) / اَقْرَبُ الْمَوَارِدِ فی الْعَرَبِیَّةِ وَ الشُّوَارِدِ سَعِیْدِ شَرْتَوْتِی (۱۹۱۲ - ۱۸۴۹ م) / المَعْجَمُ الْعَرَبِی الْحَدِیْثِ لَارُوسِ، خَلِیْلِ الْجَزَّرِ (تَرْجَمَه شَدَه اَسْت).
۲۶. عیس، ۱۶.
 ۲۷. واقعه، ۲۲.
 ۲۸. بقره، ۲۲۱.
 ۲۹. مائده، ۶.
 ۳۰. بقره، ۳۵.
 ۳۱. بقره، ۵۸.
 ۳۲. کهف، ۳۴.
 ۳۳. لقمان، ۱۳.
 ۳۴. برای آگاهی بیشتر رک: ترجمان وحی، سال اول، شماره ۱، ص ۱۶ - ۱۵، یکسان‌سازی و هماهنگی ترجمه قرآن، مرتضی کریمی‌نیا.
 ۳۵. ابراهیم، ۱۲.
 ۳۶. بقره، ۵۹.
 ۳۷. طه، ۷۱.
 ۳۸. نساء، ۹۵.
 ۳۹. بقره، ۲۸۳.
 ۴۰. نور، ۳۱.
 ۴۱. نبأ، ۳۳.
 ۴۲. یوسف، ۲۶.
 ۴۳. واقعه، ۳۶.

